

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

فرستنده: هوادار پورتال

۰۸.۰۵.۱۰

## در اهمیت مقاومت و مبارزه در زندان

دولت ابزار سلطه یک طبقه بر طبقه دیگر است. دولت به طبقه مسلط این امکان را می‌دهد تا سلطه خود را بر طبقه مغلوب حفظ کند. در نظام‌های دیکتاتوری، زندان به مثابه بخشی از دولت و دستگاه سرکوب آن، نقشی مهم در حاکمیت دارد. نقشی که در دوران حکومت اسلامی به خوبی می‌توان آن را دید. می‌توان به راحتی دید که چگونه رژیم اسلامی با توسل به زندان‌هایش به سرکوب دستاوردهای انقلاب و احزاب مخالف پرداخت. مخالفان را دستگیر کرد، در زندان‌ها شکنجه کرد، به دارشان آویخت و یا سال‌ها در سیامچال‌هایش به بند کشید. زندان در دهه ۶۰ یکی از اصلی‌ترین ابزارهایی بود که رژیم توانست با تکیه بر آن احزاب مخالف را که می‌رفتند تا زنگ خطری برای بقای حاکمیت شوند تضعیف کرده و پس از وارد آوردن ضربات متعدد، باقی مانده آن‌ها را نیز به تبعید روانه سازد. اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ فراموش ناشدنیست.

با اوج گیری جنبش انقلابی در پی انتخابات رسوای ریاست جمهوری، بار دیگر موضوع زندان و زندانی سیاسی به یک مسأله مهم تبدیل شد. معترضان به بند کشیده شدند، شکنجه شدند و به احکام غیر انسانی محکوم گردیدند. در همین روزهای اخیر و در پی برگزاری مراسم اول ماه مه و یا اعتصاب غذای معلمان، بار دیگر شاهد کارکرد زندان برای رژیم اسلامی هستیم، زندان یک ابزار مهم در دستگاه سرکوب رژیم می‌باشد. از همین روست که امروزه شعار آزادی زندانیان سیاسی به یک خواست عمومی تبدیل شده است. کارگران و زحمتکشان، توده‌های انقلابی به خوبی دریافته‌اند که زندان چه نقش مهمی در دستگاه سرکوب رژیم و در نهایت بقای حاکمیت دارد. اما در این جا یک سؤال وجود دارد و آن این است که جایگاه زندانیان سیاسی در جنبش انقلابی چیست؟ آیا به دلیل در بند بودن، آن‌ها تنها نظاره گران جنبش انقلابی هستند و یا نه جایگاه خاصی برای‌شان وجود دارد؟ با توجه به گسترش حرکات اعتراضی در زندان، به نظر می‌آید پاسخ به این موضوع اهمیت خاصی یافته است.

البته برای پاسخ به این نوع سؤالات، بررسی وضعیت زندان در سال‌های گذشته و تجارب زندانیان سیاسی به ویژه در دهه ۶۰ – به دلیل اهمیت آن سال‌ها – می‌تواند کمک شایانی به زندانیان سیاسی کند. تجاربی که می‌توانند چراغ راه آینده باشند.

با مقایسه‌ای کوتاه بین آن چه که در دهه ۶۰ بود و شرایط کنونی می‌توان دریافت که شرایط در سال‌های ۶۰ بسیار سخت‌تر از شرایط کنونی بود. در مورد شرایط طاقت فرسایی که در آن سال‌ها در زندان‌ها حاکم بود، کتاب‌ها و

مقالات بسیاری نوشته شده است که به خوبی گویای شرایط زندان در آن دوره هستند. اما با این وجود ما شاهد مقاومت‌های فراموش نشدنی در آن سال‌ها هستیم. همین طور در آن سال‌ها زندانیان سیاسی در راستای تحقق خواست‌های شان از پای ننشستند و برای تحقق آن‌ها دست به اعتراضات گوناگونی زدند. حرکات اعتراضی در زندان به ویژه از سال ۶۴ شکل گرفت و در سال‌های ۶۶ و ۶۷ به اوج خود رسید. آن هم در شرایطی که - به لحاظ سیاسی - غیرقابل مقایسه با شرایط کنونی است.

در روزها و ماه‌های اخیر نیز از زندان‌ها اخبار بسیاری به گوش می‌رسد که حاکی از اعتراض زندانیان سیاسی به وضعیت‌شان می‌باشد. در آخرین نمونه از این اعتراضات، تعدادی از زندانیان سیاسی به مناسبت اول ماه مه دست به اعتصاب غذا زده و به این گونه حمایت خود را از کارگران و معلمان (که از روز ۱۲ اردیبهشت اعتراضی را سازمان داده بودند) اعلام کردند.

اما از سوی دیگر اخباری نیز می‌رسد که حاکی از تلاش بازجویان برای بُراندن زندانیان سیاسی است. شکی نیست که در تاریخ زندان، زندانیان همواره تلاش داشته تا از میان زندانیان سیاسی تعدادی را به عنوان جاسوس به کار گیرد و تعدادی را نیز منفعل و سرخورده نماید. اما چگونه زندانیان سیاسی می‌توانند این سیاست زندانیان را ناکارا کرده، به گونه‌ای که کمترین بازدهی را برای زندانیان داشته باشد؟

زندانی سیاسی از بدو ورود به زندان با پدیده‌ای به نام مقاومت روبروست. زندانبان می‌خواهد او را در هم بشکند و زندانی سیاسی تلاش دارد تا در برابر زندانبان مقاومت کند. مقاومت اولین واژه و مهم‌ترین آن‌ها برای زندانی سیاسی است. از همین روست که برانگیختن روحیه مقاومت موضوع مهمی در زندان‌هاست. زندانبان تلاش دارد تا زندانی را در خلاء قرار داده و از تمامی ابزارهایش برای در هم شکستن آن‌ها بهره جوید. در این جاست که وظیفه تمامی زندانیان سیاسی یاری دادن به یکدیگر، به وجود آوردن حس مقاومت و اعتماد است. در ماه‌های اول موج انقلابی شاهد آن بودیم که در نتیجه ضعف مفرط برخی از سران اصلاح طلب در جریان بازجویی‌ها - که البته تا حدود زیادی نیز به ماهیت طبقاتی و فکری این افراد و وابستگی‌شان به رژیم ربط دارد - و استفاده رژیم از این موضوع برای تلقین به زندانیان سیاسی که مقاومت بیهوده است، زندانبان تلاش کرد تا مقاومت زندانیان سیاسی را از همان ابتداء در هم بشکند. اما با گذشت زمان و تداوم جنبش انقلابی که اهمیت زیادی داشت، و نیز افزوده شدن بر تعداد زندانیان سیاسی، مقاومت در زندان پُر رنگتر شد. بنابر این تا اینجای کار می‌بینیم که تبلیغ مقاومت و برانگیختن این روحیه در زندانی یک موضوع مهم است. فراموش نکنیم که در تاریخ زندان‌ها، کسانی که در هم شکستند و به خدمت زندانبان درآمدند چه سرنوشت‌های تلخی داشتند.

در پی در هم شکستن تعدادی از سران اصلاح طلب در زندان و تن دادن‌شان به مصاحبه‌های آن چنانی، اصلاح‌طلبان بیرون سعی کردند این فرهنگ را جا بیندازند که "بله این مصاحبه‌ها نتیجه فشار و غیره بوده است و ارزشی ندارد" البته این موضوع از جهتی درست است اما آن‌ها از کارکرد دوم این مصاحبه‌ها که همان در هم شکستن روحیه مقاومت در میان زندانیان سیاسی است، سخنی نگفتند. چرا که ترسیده بودند همگی سران اصلاحات به چنین سرنوشت شرم‌آوری دچار گردیده‌اند. از همین رو بود که آن‌ها در ابتداء کلمه مقاومت را فراموش کردند. بعدها و هنگامی که فهمیدند چند تن از اصلاح‌طلبان مقاومت کرده‌اند تازه یادشان آمد که چیزی به نام مقاومت هم در زندان‌ها وجود دارد و از چند عضو باقی مانده خود با نام اسطوره‌های مقاومت یاد کردند. آن‌ها هنوز نمی‌دانند و هرگز نخواهند دانست که اسطوره مقاومت نه این افراد که همان زندانیانی هستند که سال‌ها پیش و در دهه ۶۰ توسط همفکران اسطوره‌های اصلاح‌طلب (برادران دینی‌شان) به شدیدترین و وحشیانه‌ترین شکلی شکنجه شده و

هرگز لب به سخن نگشودند. حداکثر مقاومت سران اصلاح طلب ماندن در انفرادی و شنیدن چند تا فحش و تهدید بود و این در حالی است که در سال‌های ۶۰ زندانیان سیاسی با کابل و قیونی و سایر ابزار شکنجه، روزها و ماه‌ها را سپری می‌کردند و البته انفرادی که دیگر جای خودش را داشت. چه بسیار زندانیانی که در آن سال‌ها و در اثر شدت شکنجه جان‌شان را از دست دادند. پس تا این جا موضوع اول مقاومت است و باور این موضوع که مقاومت امکان پذیر است. وظیفه همگی ما از جمله زندانیان سیاسی در این مرحله بالا بردن روحیه مقاومت است آن هم در برابر تلاش زندانبان که سعی دارد روحیه شکست را بر زندانی غالب کند.

اما پس از دوران بازجوئی و در کنار کلمه «مقاومت» کلمه دیگری نیز می‌درخشد و آن «مبارزه» است. واقعیت این است که هر چه روحیه مقاومت و مبارزه در زندان‌ها بالاتر رود و هر چه مناسبات داخل زندان رنگ و بوی سیاسی به خود گیرد، موازنه به نفع زندانیان سیاسی و به ضرر زندانبانان خواهد چرخید. به همین گونه بود که در دهه ۶۰ شاهدیم هر قدر مبارزه در زندان اوج گرفت و زندانیان سیاسی دست به حرکات اعتراضی زدند، سطح خواست‌ها نیز رشد کرده و خواست‌هایی که پیش از آن دست‌نیافتنی می‌نمودند به یک امر عادی تبدیل شدند. به طور نمونه می‌توان از تعیین مسئول بند توسط زندانیان سیاسی مثال آورد که در ابتداء به عنوان یک خواست مطرح بود ولی بعدها به یک امر متداول تبدیل گشت.

برای به نتیجه رساندن موضوع در اینجا تلاش می‌کنیم از چند موضوع ساده مثال آورده و در نهایت به یک جمع‌بندی برسیم.

در روزهای اخیر خبری داشتیم مبنی بر فشار بازجویان بر زندانیان برای همکاری و در واقع جاسوسی، سؤال این است که چرا و چگونه است که بازجویان به خود جرأت چنین جسارتی را می‌دهند؟ در زندان‌های دهه ۶۰ ما با نمونه‌های بسیاری روبرو هستیم که زندانیان سیاسی حتا حاضر به پُر کردن برخی از فرم‌ها و یا برگه‌های بازجوئی نیستند و آن را تفتیش عقاید می‌دانند. در سال ۶۶ زندانیان سیاسی در بند ۴ اوین در اعتراض به عدم آزادی زندانیان ملی کش و تفتیش عقاید دست به اعتصاب غذا می‌زنند. با توجه به شرایط امروزی به نظر می‌آید که زندانیان سیاسی می‌توانند از همان ابتداء راه چنین برخوردهائی را بر بازجویان ببندند، به بازجویان نباید اجازه داد به تفتیش عقاید زندانی بپردازند از همان ابتداء باید جلوی این کار را گرفت آن‌گاه دیگر بازجو به خود جرأت پیش رفتن نداده و در همان گام اول متوقف می‌شود. به بازجو نباید اجازه داد تا در مورد مسایل شخصی سؤالی مطرح کند و تمام این سؤالات می‌توانند بدون پاسخ زندانی باقی بمانند. زندانی سیاسی در مورد عقایدش بحثی با بازجویان ندارد، این شیوه اصلاح طلبان است که به تبلیغ آن می‌پردازند و تازه مدعی می‌شوند که بر بازجوها تاثیر گذاشته‌اند. بازجو یک شکنجه‌گر است که از وجدان انسانی تهی گشته است. در بازجوئی هر گام که به عقب بروی بازجو یک گام به جلو برمی‌دارد، پس بهتر است در همان گام اول جلوی او را گرفت. تهدیدات همیشه وجود دارند، تهدیداتی هم چون احکام سنگین، مزاحمت برای خانواده و غیره، مهم این است که فراموش نکنیم برای چه دستگیر و به بند کشیده شده‌ایم، فراموش نکنیم که ما تنها محکومان این نظام نیستیم و دیگران نیز به بند کشیده شده‌اند و باز فراموش نکنیم که مبارزه هم چنان ادامه دارد و زندانیان سیاسی میان مردمان عزیز و محترم اند. یکی از وظایف زندانیان سیاسی در این رابطه حمایت از یکدیگر و اعتراض به شکنجه و تفتیش عقاید در زندان است. زندانیان سیاسی می‌توانند با حرکات اعتراضی خود مانند اعتصاب غذا و در اعتراض به خواست‌های کثیف بازجویان از یکدیگر حمایت کنند. آن‌گاه این اعتراضات است که در جامعه و حتا در ابعاد جهانی بازتاب یافته و در عمل دست بازجویان را پیش از پیش برای اعمال فشارهای این چنینی کوتاه می‌کند. موضوع اصلی برای زندانیان سیاسی سازمان دادن اعتراضات

جمعی در هرجائی است که زندانبان به حقوق زندانی تجاوز می کند. چندی پیش دو خبر از زندان منتشر شد، یکی نامه به مراجع تقلید و دیگری روزه سیاسی اعتراضی تعدادی از زندانیان سیاسی، اگر به این دو حرکت نگاه کنیم می توان فهمید که این حرکتها در واقع یک نوع عقبگرد برای زندانیان سیاسی است. اول این که روزه سیاسی یعنی ایجاد تفرقه در میان زندانیان سیاسی. روزه سیاسی برای زندانی سیاسی معنا ندارد. زندانی سیاسی دست به اعتصاب غذا می زند، روزه یک عمل مذهبی است و از همان کارهای کثیف و انحصارطلبانه اصلاح طلبان. اما نامه به مراجع تقلید نیز تاکتیکی اشتباه است. در گذشته - دهه ۶۰ - ما شاهد بودیم که برخی از خانواده ها به قم رفته و به طور مثال به دیدار منتظری می رفتند. حال بگذریم از تاثیر این حرکات خانواده ها، اما موضوع اصلی این است که شرایط کنونی به طور کلی متفاوت از آن روز است. امروز مراجع تقلید فوق، همگی از اوضاع باخبرند و همگی موضعگیری خود را داشته اند. اگر خانواده ها به صورت جمعی به خانه آن ها بروند باز یک مفهوم دیگر دارد اما نامه به مراجع توسط زندانیان سیاسی یک عقب گرد است. زندانیان سیاسی در این شرایط باید اول بر حقوق مسلم خود از جمله داشتن بندهای مستقل و مسؤول منتخب بند و غیره تأکید کنند و دوم بر اعمال شکنجه و فشار بر زندانی سیاسی به دلیل عقایدشان اعتراض کنند و البته برای تحقق بهتر این خواستها باید بر موضوع اتحاد زندانیان سیاسی و فراگیر بودن این حرکات اعتراضی تا حد ممکن تأکید کرد.

فراموش نکنیم که این خواستها کلی بوده و می تواند تمام زندانیان سیاسی را دربر گیرد همان طور که در سالهای ۶۵، ۶۶ و ۶۷ شاهد آن بودیم که زندانیان سیاسی توده ای و اکثریتی به رغم آن که احزاب شان راه خیانت را پیشه کرده و از مدافعان حاکمیت بودند، با خواستهای زندانیان سیاسی یعنی حق زندانی سیاسی برای داشتن بند مستقل و تعیین ضوابط داخلی بند توسط زندانیان سیاسی و نیز اعتراض در برابر تفتیش عقاید با سایرین همراه شدند. موضوع دیگر اعتصاب غذای فردی است که به نظر می آید آن نیز راه چاره نیست. زندانیان سیاسی باید به رغم تمامی اختلافات دیدگاهی و غیره در چارچوب خواستهای کلی زندانیان سیاسی که در واقع علت اصلی حضور آن ها در زندان نیز هست، دست به حرکات اعتراضی جمعی بزنند و این حرکات جمعی تنها با روشهای دموکراتیک قابل سازماندهی است. تجربه زندانهای دهه ۶۰ این را به خوبی ثابت می کند. حرکاتی که با تصمیمات جمعی و در فضائی که امکان طرح نظر به همگی داده می شد شکل می گرفت و از همین رو تک تک آن افراد خود را متعهد به پیشبرد تصمیم جمعی می دانستند. تنها این گونه است که زندانیان سیاسی قادر خواهند بود جلوی تهاجم زندانبان به حقوق اولیه خود را گرفته و در برابر تفتیش عقاید و سایر فشارهای بازجویان مقاومت کنند و باز به یاد داشته باشیم که مبارزه و مقاومت در زندان به نوبه خود می تواند تاثیرات مثبتی بر جنبش انقلابی داشته باشد، اعتصاب غذای تعدادی از زندانیان سیاسی در اول ماه مه اولین گام و یکی از نشانه های ارتباط جنبش انقلابی با زندان و زندانیان سیاسی است.